

محمود طاوسی

## اندرز آذرباد مارسپندان

از آذرباد مارسپندان بزرگ موبد دوران شاپور  
دوم ساسانی (۱) (۳۱۰ - ۳۷۹ م) چندین  
اندرزنامه در بازمانده‌های ادبیات مکتوب  
پهلوی به یادگار مانده که در برداشته دستورهایی  
در زمینه اخلاق و علوم اجتماعی و باورها  
آن روزگاران است که کم و بیش امرفذه هم  
دارای ارزش ویژه‌است.

پژوهشگاه علوم انسانی و اندیزنشایی که همراه با ترجمه فارسی و  
توضیحات در اینجا به نظر خوانندگان میرسد  
برگال جامع علوم انسانی  
از کتاب روایات پهلوی (۲) به اهتمام دابار  
است که در صفحه‌های ۲۰۰ - ۱۹۳ به چاپ  
رسیده است.

۱- برای آگاهی از زندگی نامه آذربادرک. دکتر احمد تفضلی، دانشنامه ایران  
و اسلام جزو نخست چاپ بنگاه و ترجمه نشر کتاب تهران ۱۳۵۴.

۲- B.N. Dhabhar. *The Pahlavi Rivāyat accompanying  
the Dādistān ī Dīnīk* Bombay 1913.

این اندرزنامه برای نخستین بار است که به زبان فارسی برگردانده و چاپ می‌شود. (۱) تا آنجا که آگاهی دارم به زبان دیگری نیز ترجمه و چاپ نشده است.

متن مورد استفاده مارا داباربا توجه به چند دستنویس گه در اختیار داشته فراهم آورده و نسخه بدلهای آنرا در زیرنویس متن اصلی داده است، در باره این کتاب نگ. مقدمه داباربه کتاب روايات پهلوی (۲) و نیز به ادبیات فارسی میانه از خانم مری بویس (۳). اندرزنامه مشهور تری نیز از آذرباد با قیمانده گه در متنهای پهلوی گرد آورده، جاماسب اسا (۴) چاپ شده که از آن ترجمه‌های متعددی به زبانهای مختلف انجام گرفته و بفارسی نیز آنرا استاد نوابی چندین سال پیش <sup>پژوهشگاه ترجمه کردند</sup> و در نشریه دانشگاه ادبیات تبریز چاپ شده است (۵).

۱- این کتاب را خانم میرفخرائی به عنوان رساله دکتری ترجمه کرده‌اند که هنوز به چاپ نرسیده است.

۲- نگ. زیرنویس شماره ۲ صفحه پیش.

Mary Boyce. Middle Persian Literature, *Handbuch – 3 der Orientalistik, Iranistik 4.II, I* Leiden Koln, 1968

*Pahlavi Texts.* ed. by J.D.M. Jamasp-Asana. Bombay – ۴ I897 P. 58-71

۵- رک. مجموعه مقالات، ماهیار نوابی به کوشش م- طاووسی چاپ موسسه آسیائی دانشگاه شیراز ۱۳۵۵ ص ۴۸۳ - ۴۵۶

خشنودی دادار هرمزد ، امشاسبندان و همه  
ایزدان (= فرشتگان) مینوی وايزدان گيتی يسی  
اندرز انوشهروان آذرباد مارسپندان

۱- هاوشتی (= مریدی) انوشهروان آذرباد مارسپندان [را] بود ، بس روزگاران  
با آذرباد بود .

۲- واو این نیز به آذرباد گفت کم (= که مرا ) فرهنگی کن (۱) که چون از  
نزدیک هیربد فراز شوم ، آنگا هم آن فرهنگ - روان را - به (= نیک)  
توان [بودن] .

۳- آذرباد گفت که . به یزدان بیگمان باش . منش ، گوش و کنش نیکراست  
دار (۲) [و] نیز چیز (= کار) گناه میاندیش ، مگو [و] مکن ، پارسا باش .

۴- <و> هاوشت گفت که : به این که هیربد گفت کامل نیستم ! بِم (۳) (= بلکه  
مرا) فرهنگی ویژه کوی (۴) تا کنم و پارسا بُوم (= باشم یا شوم) .

۵- آذرباد گفت که : آن که ۲۲ واژه (= سخن) که مهر هرمزد هیربد من  
از آذرنگ شنودان در کار دار و پارسا باش .

۶- هاوشت گفت که : اگر م به ارزانی داری فرمای گفتن تا نیوشم [و] کنم .  
۷- آذرباد به پاسخ گفت که واژه [گان] این : سه گونه رادی ، چهارم راستی ،

۱- متن . کنم = کن مرا - بگو مرا ، که م پایانی (= م مفعولی) زاید است چه  
پیش تر و بر سروازه کم (= که مرا) ضمیر مفعولی آمده است .

۲- جمله با افزایش و عطف نیز . نیکور است دار ، درست است .

۳- *bēk*=*bēk*-لیک+م ضمیر مفعولی اول شخص ، رک . لکن از دکتر ماهیار  
نوابی ، مجموعه مقالات چاپ موئسه آسیائی دانشگاه شیراز سال ۱۳۵۵ ص ۳۴۴ .

۱- متن = کند = فعل سوم شخص که از نظر احترام آورده شده چنانکه در فارسی  
امروز ، فرماید ، در این موارد بکار میروند .

پنجم هودینی (=بهدینی)، ششم تخابی (=کوشش)، هفتم جادک گوبی (۱)، هشتم هومهری (=نیک پیمانی)، نهم آشتی خواهی، دهم دادستانی، یازدهم همی (=همدانستانی، موافقت)، دوازدهم نهاددادستانی (۲)، سیزدهم پیمانه (=میانه روی، اعتدال)، چهاردهم ایری (۳) (=نجابت)، پانزدهم ایرمنشی (۴) (=فروتنی)، شانزدهم به خواهی (=نیک خواهی)

۱- جادک گوبی، جادنگویی، "جادنگو به فتح دال بر وزن بالنگو، پارسیان شخصی را گویند که آنچه نذر آتش خانه و موبدان و دستوران و هیربدان شده باشد گرفته به مصرفش رساند" برهان قاطع دکتر معین. و نیز در صد درنثر آمده که: "(۱) جادنگویی کردن مانند آنستکه کسی بیش بزدان می کند (۲) پسرو اجب بود که پیوسته به جهت موبدان و دستوران و ارزانیان جادنگویی کنند (۳) چه در زند ها دخت گوید که کسی که جادنگویی کند و از بھر ایشان چیزی از مردم فراز گیرد و به ایشان رساند بھی خیانت، چنان باشد که از مال خویش بدداده باشد (۴) و میتوان از آن بر حساب به وی گیرند همچنان آنکه داده بود او را نیز هم چندان کرفة حساب کنند" صدرنثر هددربند هشتم، داربارچاپ بمعنی سال ۱۹۵۹ باب ۲۲ ص ۲۵

۲- این واژه را که در متن *nihād dādistanīh* است دا بار در زیر نویس به معنی *nihād* *dādistanīh* تصحیح کرده که درست است و معنی بنیان دادنها دن و برقرار ساختن عدالت است.

۳- در باره معنی های این واژه که ایران و ایرانی هم از آن آمده و معنی شجاع و نجیب و ..... از آن اراده شده رک:

*Glossary of Pahlavi Vendidad.* By D.D.Kapadia,  
Bombay 1953.

و در فرهنگ برهان قاطع، دکتر معین به معنی مردم و مردی آمده است.

۴- سنج: ترمنشی = غرور، خود پسندی

هفدهم خوشی ، هیجدهم بوندکی (=کمال) ، نوزدهم بالستانی (۱) (=بردبازی) . بیست مردم دوستی، بیست و یکم خرسندي (=کم خواهی، قناعت) ، بیست و دوم یگانگی .

۸ - نخست را دی به (=نیکو) اینکه ازاون خواهند بدهد، ددیگر آنکه چونش[خواهند درجا (=فورا")] بددهد، سدیگر آن که چونش خواهند، زمان گیرد (=فرصت خواهد) به زمان که گیرد بددهد. (۲) آن به (=نیکو) که کسی که ددهد هرگز اندر آن امید ندارد کم (=که مرا) بازدهد، نه هزارگانی دید ن (۳) و نه چشم کامکی (=چشم داشت) را بددهد (=یعنی بد و ن توقع و چشم داشتی بددهد) .

۹ - ددیگر ، چهارم راستی آن بود که منش، گوش و کنش با ایزدان مینوی و دیگر همه دامان گیتی راست دارد.

۱۰ - پنجم هودینی (۴) آن بود که کوشش (=نیزد، جنگ) با دروغ مینو کند،

۱ - بالستانی را پرسور کانکابه معنی امیدواری و خوشبینی آورده است. نک: M.F. Kanga Čitak Handarž Pōryōtkēšan. Bombay 1960. p. 60.

۲ - این جمله چنین معنی میدهد: که چون از او چیزی بخواهند و او فورا" نتواند خواهش را برآورد و فرصتی خواهد در پایان فرصت به وعده خود وفاکند و خواهش را برآورد .

۳ - *hazārgānīh wēnāftan* به معنی چیزی را چندین برابر آنچه که هست جلوه دادن و به رخ کشیدن است نک: دینکرت مدن ص ۲۲۶۳ و نیز: Bailey, BSOS VII, P. 80 ff.

۴ - نوشتار این واژه در این بند نادرست است و آنچه که در بند ۷ آمده درست است.

هیچ دروجی اندر به تن نهلهد ، به ویژه این چهار (۱) دروج از تن بازدارد :  
آز و خشم و ورن (=شهوت) ونگ .

۱۱ - ششم، تخایی آن بود که اندر هر گاه و زمان آن (که) اندیشدو گوید و کند که ، چون هم زمان در گذشتن (=مردن) بود (=رسد، شود) آنگاهش بیم نباشد (۲) کم (=که مرا) چیزی دیگر بایست اندیشید، گفت و کرد .

۱۲ - هفتم، جادک گویی آن بود که زن بیوه و کودک (۳) (گرسنه‌هاشان، گاوان، گوسپندان و دیگر ناتوانان به ویژه روان خویش را سخن گوید .) (۴)

۱۳ - هشتم هومهری (=نیک پیمانی) آن بود که با همه‌دامان هر مزد ، مهر- درست و یگانه دارد و با کسی هم مهر دروجی (=پیمان‌شکنی) نکند ، - پیمان گرفته‌وهم پیمان بوده - بهویژه بار روان خویش ، مهر خوب و راست دارد .

۱۴ - نهم آشتی خواهی ، داد گیتیان که ترتیب دادن (=مرتب ساختن) گیهان است داشتار (=دارنده) و پروراننده و اداره کننده همه دام و دهش است . چه از اوستا پیداست که رستاخیز تن پسین کردن و برقراری بی مرگی به راه آشتی شاید بود کردن .

۱۵ - دهم دادستانی آن بود که بهداد یزدان ایستد (=مطابق قانون و دستور های خدا رفتار کند). پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱۶ - یازدهم همی (=همداستانی با موافق) (۵) آن بود که به هر چیز نیک با ایزدان و نیکان همی بود .

۱ - در متن ۳ آمده که ۴ درست است .

۲ - متن . nēst = نیست .

۳ - متن . برنا .

۴ - رگ . زیر نویس مربوط در بند ۷ .

B.T. Anklesaria *Vicitakīhā i Zātsparm* ۵  
Bombay? p. 157.

۱۷ - دوازدهم نهاددادستانی (۱) ، آن بود که با همه دام هر مزداد استانی به نهد و بیداد (۲) نیز با کسی نکند و با هر چیز وارونه و اهرمن و دیوان و بدتری جدا بود ، چه گزیدار منشی و گزیدار کنشی (= سنجیده اندیشی و سنجیده کرداری) اندرنهاد دادستانی بود .

۱۸ - سیزدهم پیمانی (= میانه روی ، اعتدال) آن بود که هر چیز به جانب پیمان اندازد ، که بیش و کم اندر نباید ، چه هر چیز را کمال پیمان است ، چه آن چیزی که به پیمان نیست ، نیست دانا بی و درست و کرفه . (۳)

۱۹ - چهادهم ایری (= مردی) آن بود که همه دام هر مزد را ایدون اندیشد که آن نیز به (= نیک) شاید بودن که من .

۲۰ - پانزدهم ایرمنشی (= فروتنی) آن بود که اوی که از ش کهتر است بعamar از ش به دارد و اوی که از ش مهتر به خداوندی (= سوری) دارد ( = یعنی به حساب اورا بمهتر از خود دارد ) .

۱ - رگ . زیر نویس مربوط در بند ۷ .

۲ - واژه سلسه که در متن آمده ظاهرا باید تحریفی باشد از مفعول سه = adātistān = بیداد عالم علوم انسانی

۳ - معنی این بند با توجه به نسخه بدل های پادشه در زیر نویس متن و با تغییراتی بدست آمده است .

۴ - در بخش ۱ مینوی خرد آمده . پرسید دانا از مینوی خرد که چگون شاید نگاهداری و دوستی تن خواست (= بی زیان روان ، و بختاری روان بی زیان تن) منیوی خرد پاسخ داد که : آنکه از تو که (= کمتر) به همسان و آن که همسان ، مه (= بزرگ) و آنکه از تو مه به سردار و سردار به خداوندگاری دارد .

E.T. Dinshaw Anklesaria. *Dānak-u. Mainyō-i Khard.* Bombay 1913. p. 9.

۲۱- شانزدهم به خواهی، آن بود که هنر و دانش و افزایی کش (=که اورا) نیست داند کم (=که مرا) نیست، به خواستن بر خویش کردن برگوشد و زمان کارودادستان شناسد، هردادستان تا زمان خویش فراز نکند.

تا بهان مرد، انجمنی و تن گران (=کوشان، سنج تن آسان؟) و پارسا بود. (=تاز مردان به وانجمنی و تن گران؟ و خوب و پارسا بود).

۲۲- هفدهم خوشی آن بود که به پیشی؟ کس نیازارد (=پیشستی در آزار نکند) چونش کس به زنیش بشود، آنگاهش با نرمی و خوشی به پذیره (۱) ایستاد و با همه دام هر مزد ایدون بداند ساختن، کش هر کس به این دارد که با من خوش تر.

۲۳- هیجدهم پوندکی (=کمال) آن بود که آن چه نه سزد، نیاندیشد و نگوید و نکند. آن چه سزداندیشد، نخست خوب بنگرد، پس اندیشد گوید و کند.

۲۴- نوزدهم بارستانی؟ (=بردباری) آن بود که بار روان که به تن بایست اگر شکفتی ابر فراز رسد و آن بر کس تواند سپوختن نه سپوزد بلکه، با بردباری بر خود پذیرد.

۲۵- بیستم مردم دوستی، آن بود که نیکی به همه کسان (۲) ایدون باید چون آن خود، آن را که به خویشتن نه پسند (۳) به کس نکند.

۱- پذیره = در اینجا به معنی استقبال - استقبال کردن است که ساخته شده از پیشوند  $\sqrt{gra}b+pati$  و با پذیره به معنی جنگ و مقابله که با همان پیشوند و  $\sqrt{ar}$  ساخته شده ارتباطی ندارد.

۲- متن = نیکوان، لیکن چنانکه در پایان بندهم آمده ... به کس نکند. کسان، مناسبتر از نیکوان است.

۳- متن = نه سهد، سهستان از ریشه  $\sqrt{sah}$  به معنی به نظر آمدن، خوب دیدن، پسندیدن.

خوش چشمی آن بود که آهو (=عیب) و هنر کسان بنگرد، از پس آه‌های خویشن پیراستن کوشد، نیکان را بهی آشکارا و آه‌های ایشان ایدون (۱) آن خویش-نه با درشتی (۲) که دوستانه و براید و ایشان را نگوید.

۲۶- بیست و یکم خرسندی (=قناعت) آن بود که به سالاری و خواسته کش است و اورآمدۀ است خرسند و بردبار بود و به آن چیز کش افزایش روان ازش شاید بود، چنان کوشان و جان سپار که تازنده است هرگز از آن خرسند نبود.

۲۷- بیست و دوام یکانگی آن ۲ راه بود بودکه به دین پیداست، که راه آن ۲ است تا بمیرد، یکی راه راست و یکی ثاراست، از آن که وارونه (=نادرست) برگردد و به آن که راست (=نیک) بمهایستد و هرگز از آن راه بازنایستد (۳) و نگردد. چیزی هم که وارونه است نیاندیشد، نگویدونگند.

۲۸- شاگرد گفت که هیربد خدای اهروباشی، چه فرهنگ هیربد (=آموزش هیربدی) بکرد (یا بکند) کسی که اهروجهمش باشد (=یعنی درسننوشتش

۱- متن سعدی ۱۲۵۰ م ۱۳۲۱ هـ *sādūsād hāz̄ u d̄xvēsūz* (=یعنی، هست و خویش) که چنانچه حرف ا را که از واژه اول جدا افتاده کنار مده *edōn* بگذاریم می‌شود که درست تر است چنانکه در ترجمه آمده.

۲- متن *sānā* با *sānē* = سنه . سنه به فتح اول و ثانی و ظهور های هوز به معنی لعنت و نفرین باشد ..... برهان قاطع به کوشش دکتر معین چاپ زوار تهران ۱۳۳۱ ج ۲۰ و در ترجمه‌ای آهنگین از دو جزو قران مجید (پلی میان شعر هجایی و عروضی فارسی) به کوشش دکتر رجائی بنیاد فرهنگ ایران ۱۳۵۳ ص ۷ در ترجمه و تفسیر آیه شریفه ۸۷ سوره یونس آمده (..... موسی فرعون را سنه خواند) یعنی لعنت کرد - نفرین کرد .

۳- متن . ایستاد

پارسایی باشد) به ویژه برای ما تنها این فرهنگ نیرو بخش تر و رویاننده‌تر است چه از خرد و چه از کوشش ما به نماند؟ و به چشم (۱) (ما) = به نظر ما؟) همه مردم از این فرهنگ چون در کار دارند پارسا شوند. به کام و توان و نیروی نیکی و آمرزیداری یزدان. انجامید با درود، شادی، خرمی و بی بیمی.



پژوهشکاه علوم انسانی و مطالعات فرزنگی  
پرستال جامع علوم انسانی

LXII.—Admonitions of Adarbâd Mârespand  
from the sayings of his teacher Mitrô-Aûharmazd.

▪ ۱۴۰۵ و سو ۲۷۰۵ ۱۴۰۵-۱۴۰۶  
 :: ۱۴۰۵ و ۱۴۰۵-۱۴۰۶  
 :: ۱۴۰۵ و ۱۴۰۵-۱۴۰۶ ۱۴۰۵-۱۴۰۶ ۱۴۰۵  
 ۱۴۰۵ و ۱۴۰۵-۱۴۰۶ ۱۴۰۵-۱۴۰۶ ۱۴۰۵-۱۴۰۶ (1)  
 ۱۴۰۵ و ۱۴۰۵-۱۴۰۶ ۱۴۰۵-۱۴۰۶ ۱۴۰۵-۱۴۰۶ (2)  
 ۱۴۰۵-۱۴۰۶ ۱۴۰۵-۱۴۰۶ ۱۴۰۵-۱۴۰۶ ۱۴۰۵-۱۴۰۶  
 ۱۴۰۵-۱۴۰۶ ۱۴۰۵-۱۴۰۶ ۱۴۰۵-۱۴۰۶ ۱۴۰۵-۱۴۰۶  
 ۱۴۰۵-۱۴۰۶ ۱۴۰۵-۱۴۰۶ ۱۴۰۵-۱۴۰۶ ۱۴۰۵-۱۴۰۶  
 ۱۴۰۵-۱۴۰۶ ۱۴۰۵-۱۴۰۶ ۱۴۰۵-۱۴۰۶ ۱۴۰۵-۱۴۰۶ (3)

(1) Thus MR<sub>1</sub>, J; BK ۱۴۰۵-۱۴۰۶. (2) J adds ' . (3) Thus MR<sub>1</sub>, J; BK ۱۴۰۵-۱۴۰۶. (4) MR<sub>1</sub>, J omit the last 7 words. (5) MR<sub>1</sub>, J om. (6) Thus MR<sub>1</sub>; BK, MR, J ۱۴۰۵-۱۴۰۶. BK omits the whole subject with the exception of this heading and the following note :—

۱۴۰۵-۱۴۰۶ ۱۴۰۵-۱۴۰۶ ۱۴۰۵-۱۴۰۶ ۱۴۰۵-۱۴۰۶

(7) MR ۱۴۰۵-۱۴۰۶; MR<sub>1</sub>, J omit the last 8 words. (8) MR<sub>1</sub> adds ' . (9) MR adds ' . (10) Thus all, for ۱۴۰۵-۱۴۰۶. (11) MR<sub>1</sub> ۱۴۰۵-۱۴۰۶; J adds ' . (12) MR<sub>1</sub> ۱۴۰۵-۱۴۰۶, MR adds ' .

- (1) MR ଏଣ୍ଟେଶ . (2) MR<sub>1</sub>, J ପରିବାର . (3) MR<sub>1</sub>, J କେ . (4) MR କେ .  
 (5) MR, J ଏଣ୍ଟେଶ . (6) J ଏଣ୍ଟେଶ . (7) MR<sub>1</sub>, J om. (8) MR adds ଏଣ୍ଟେଶ .  
 (9) MR ଏ ମିଳିଲାନ୍ତିରାଙ୍କି . (10) MR<sub>1</sub>, J add ଏ . (11) MR<sub>1</sub>, J ଅଲୁହାରୀଙ୍କି . (12) MR<sub>1</sub>,  
 J ଏଣ୍ଟେଶ . (13) MR<sub>1</sub> adds ଏ . (14) MR ଏଣ୍ଟେଶ . (15) MR ଏଣ୍ଟେଶ . (16) MR<sub>1</sub>  
 \_\_\_\_\_ ଏ , J ଏ for ଏ . (17) MR<sub>1</sub>, J ଏଣ୍ଟେଶ . (18) MR<sub>1</sub> ଏଣ୍ଟେଶ . (19) MR<sub>1</sub>  
 ଏଣ୍ଟେଶ . (20) MR ଏଣ୍ଟେଶ . (21) MR<sub>1</sub>, J ଏଣ୍ଟେଶ . (22) MR,  
 MR<sub>1</sub> ଏଣ୍ଟେଶ . (23) MR, MR<sub>1</sub> add ଏଣ୍ଟେଶ ଏଣ୍ଟେଶ (24) Thus all, for ଏଣ୍ଟେଶ .  
 (25) J ଅଧିକାରୀ : J has the last 6 words on the margin. (26) MR<sub>1</sub> omits the  
 last 8 words (27) MR<sub>1</sub>, J ଏଣ୍ଟେଶ . (28) Thus all, for ଏଣ୍ଟେଶ .

رساله و مکالمه های اخیر را در اینجا آورده ایم.

(1) MR adds v. (2) MR ~~v~~. (3) MR<sub>1</sub>, J add v. (4) MR<sub>1</sub>, J add v.

(5) MR omits the last 8 words. (6) MR<sub>1</sub>, J add ' . (7) MR adds ' . (8) MR  
— . (9) MR om. (10) MR<sub>1</sub>, J ፲፻ . (11) MR adds ፲፻ . (12) MR  
፲፻፻ ; J ፲፻፻ . (13) Thus all : better omit. (14) MR<sub>1</sub>, J ' . (15) MR<sub>1</sub>,  
J ፲፻፻ . (16) MR<sub>1</sub>, J ፲፻፻ . (17) MR<sub>1</sub> ፲፻፻፻፻ . (18) Thus MR<sub>1</sub>; MR ፲፻፻፻,  
J ፲፻፻፻፻ . (19) MR ፲፻፻፻፻፻ . (20) MR ፲፻፻ . (21) MR<sub>1</sub>, J om ; MR  
for ፲፻ (22) MR<sub>1</sub>, J ፲፻፻፻ . (23) MR om.

(1) MR adds ' . (2) MR וְ . (3) MR<sub>1</sub>, J omit the last 8 words, (4) MR<sub>1</sub> וְ . (5) MR<sub>1</sub>, J וְ . (6) MR<sub>1</sub>, J וְ . (7) MR<sub>1</sub>, J וְ . (8) MR<sub>1</sub>, J omit the last 8 words. (9) MR<sub>1</sub>, J וְ . (10) MR<sub>1</sub>, J וְ . (11) MR<sub>1</sub>, J add ' . (12) MR וְ . (13) MR om. (14) Thus MR ; MR<sub>1</sub> וְ ; J וְ . (15) MR<sub>1</sub>, J וְ . (16) Thus MR ; MR<sub>1</sub>, J וְ : better וְ . (17) MR adds ' . (18) Thus MR<sub>1</sub>, J ; MR וְ . (19) MR<sub>1</sub>, J om. (20) MR וְ . (21) MR וְ . (22) MR<sub>1</sub>, J וְ . (23) MR<sub>1</sub>, J וְ . (24) MR<sub>1</sub>, J וְ .

(1) MR<sub>1</sub> adds ' . (2) MR<sub>1</sub> adds ' . (3) MR<sub>1</sub>, J om. (4) MR<sub>1</sub>, J ~~61~~<sup>60</sup> .

(5) MR omits the initial ' . (6) MR<sub>1</sub> omits the last 7 words. (7) MR, MR<sub>1</sub> om. (8) MR omits the last 9 words. (9) MR ପ୍ରକଟନେତାଙ୍କୁ. (10) MR ପ୍ରକଟନେତାଙ୍କୁ; J ପ୍ରକଟନେତାଙ୍କୁ. (11) MR 6. (12) MR om. (13) MR ମାତ୍ର . (14) MR ମାତ୍ର.

(15) MR<sub>1</sub>, J ፻፭፭፭. (16) MR ፲፬. (17) MR<sub>1</sub>, J ፭፭-፭፭. (18) MR<sub>1</sub>, J add  
ለፋ . (19) MR<sub>1</sub>, J ፻፭፭. (20) MR<sub>1</sub>, J ፭፭-፭፭. (21) Thus J; MR ፭፭ ;

(1) MR<sub>1</sub>, J וְעַמִּיקָה. (2) MR<sub>1</sub> om. (3) MR<sub>1</sub> וְעַמִּיקָה. (4) MR<sub>1</sub> וְעַמִּיקָה. (5) MR<sub>1</sub>, J add וְ. (6) MR<sub>1</sub>, J repeat. (7) MR<sub>1</sub>, J וְעַמִּיקָה. (8) MR וְעַמִּיקָה; MR<sub>1</sub>, J add וְ. (9) MR<sub>1</sub>, J וְעַמִּיקָה. (10) MR<sub>1</sub>, J וְעַמִּיקָה. (11) MR<sub>1</sub>, J וְ. (12) MR om. (13) MR<sub>1</sub>, J om. (14) MR<sub>1</sub>, J וְעַמִּיקָה (15) MR וְ. (16) MR<sub>1</sub>, J וְעַמִּיקָה. (17) MR<sub>1</sub>, J וְעַמִּיקָה. (18) MR<sub>1</sub>, J add וְ. (19) MR<sub>1</sub>, J וְעַמִּיקָה. (20) MR adds וְ. (21) MR<sub>1</sub>, J וְעַמִּיקָה. (22) MR וְעַמִּיקָה. (23) MR וְעַמִּיקָה.

۱۶ اه ۲۵ که سیاه شد ۲۵) (۲۵) را پل ۱۰۹ هشتم که  
 که سیاه شد ۲۵) (۲۶) سیاه شد ۲۵) (۲۷) سیاه شد ۲۵) (۲۸)  
 که سیاه شد ۲۵) (۲۹) سیاه شد ۲۵) (۳۰) سیاه شد ۲۵) (۳۱) سیاه شد ۲۵) (۳۲)  
 که سیاه شد ۲۵) (۳۳) سیاه شد ۲۵) (۳۴) سیاه شد ۲۵) (۳۵) سیاه شد ۲۵) (۳۶)  
 که سیاه شد ۲۵) (۳۷) سیاه شد ۲۵) (۳۸) سیاه شد ۲۵) (۳۹) سیاه شد ۲۵) (۴۰)  
 که سیاه شد ۲۵) (۴۱) سیاه شد ۲۵) (۴۲) سیاه شد ۲۵) (۴۳) سیاه شد ۲۵) (۴۴)  
 که سیاه شد ۲۵) (۴۵) سیاه شد ۲۵) (۴۶) سیاه شد ۲۵) (۴۷) سیاه شد ۲۵) (۴۸)  
 که سیاه شد ۲۵) (۴۹) سیاه شد ۲۵) (۵۰) سیاه شد ۲۵) (۵۱) سیاه شد ۲۵) (۵۲)  
 که سیاه شد ۲۵) (۵۳) سیاه شد ۲۵) (۵۴) سیاه شد ۲۵) (۵۵) سیاه شد ۲۵) (۵۶)  
 که سیاه شد ۲۵) (۵۷) سیاه شد ۲۵) (۵۸) سیاه شد ۲۵) (۵۹) سیاه شد ۲۵) (۶۰)  
 که سیاه شد ۲۵) (۶۱) سیاه شد ۲۵) (۶۲) سیاه شد ۲۵) (۶۳) سیاه شد ۲۵) (۶۴)  
 که سیاه شد ۲۵) (۶۵) سیاه شد ۲۵) (۶۶) سیاه شد ۲۵) (۶۷) سیاه شد ۲۵) (۶۸)  
 که سیاه شد ۲۵) (۶۹) سیاه شد ۲۵) (۷۰) سیاه شد ۲۵) (۷۱) سیاه شد ۲۵) (۷۲)  
 که سیاه شد ۲۵) (۷۳) سیاه شد ۲۵) (۷۴) سیاه شد ۲۵) (۷۵) سیاه شد ۲۵) (۷۶)  
 که سیاه شد ۲۵) (۷۷) سیاه شد ۲۵) (۷۸) سیاه شد ۲۵) (۷۹) سیاه شد ۲۵) (۸۰)  
 که سیاه شد ۲۵) (۸۱) سیاه شد ۲۵) (۸۲) سیاه شد ۲۵) (۸۳) سیاه شد ۲۵) (۸۴)  
 که سیاه شد ۲۵) (۸۵) سیاه شد ۲۵) (۸۶) سیاه شد ۲۵) (۸۷) سیاه شد ۲۵) (۸۸)  
 که سیاه شد ۲۵) (۸۹) سیاه شد ۲۵) (۹۰) سیاه شد ۲۵) (۹۱) سیاه شد ۲۵) (۹۲)  
 که سیاه شد ۲۵) (۹۳) سیاه شد ۲۵) (۹۴) سیاه شد ۲۵) (۹۵) سیاه شد ۲۵) (۹۶)  
 که سیاه شد ۲۵) (۹۷) سیاه شد ۲۵) (۹۸) سیاه شد ۲۵) (۹۹) سیاه شد ۲۵) (۱۰۰)

(۱) MR<sub>1</sub> سیاه شد ; J سیاه شد. (۲) MR<sub>1</sub> ۶۰. (۳) MR<sub>1</sub>, J add ۶۰.

(۴) MR<sub>1</sub>, J سیاه شد. (۵) MR<sub>1</sub>, J سیاه شد ; MR<sub>1</sub>, J add ۱. (۶) MR<sub>1</sub>, J سیاه شد.

(۷) MR سیاه شد ; MR<sub>1</sub> adds ۱. (۸) MR سیاه شد. (۹) MR<sub>1</sub>, J سیاه شد.

(۱۰) MR<sub>1</sub>, J سیاه شد. (۱۱) MR<sub>1</sub>, J add ۱. (۱۲) MR<sub>1</sub>, J سیاه شد. (۱۳) MR<sub>1</sub>,

J سیاه شد. (۱۴) MR<sub>1</sub>, J سیاه شد. (۱۵) MR adds ۱. (۱۶) MR<sub>1</sub>, J om. (۱۷)

- (1) J ଜାତୀୟ. (2) MR adds ୱ. (3) MR ପରମାଣୁ. (4) MR repeats. ୧୫୨୬ ପ୍ର.  
 (5) MR<sub>1</sub>, J add ୬ (6) MR<sub>1</sub>, J ଲେଖିବ କିମ୍ବା for the last 3 words. (7) J adds  
 ୬। (8) MR<sub>1</sub> ଶର୍ମ. (9) MR<sub>1</sub> ଲେଖାନ୍ତିରମ୍ଭିତ୍ତିରେ ଲେଖିବ; J ଲେଖାନ୍ତିରମ୍ଭିତ୍ତିରେ ଲେଖିବ.  
 (10) MR<sub>1</sub>, J ମ୍ଭେ for ୧. (11) MR<sub>1</sub> omits final ହୋ. (12) MR<sub>1</sub>, J ମ୍ଭେ ୧.  
 (13) MR<sub>1</sub>, J om (14) MR<sub>1</sub>, J ୧୫୨୬. (15) MR. ନିର୍ମାଣ. (16) MR ୧, J ୬୯୯ for ୬୬ ୯  
 (17) MR<sub>1</sub>, J ଏକାନ୍ତିରମ୍ଭିତ୍ତି. (18) MR<sub>1</sub> ପରମାଣୁ. (19) Thus MR; better MR<sub>1</sub>, J ଏକାନ୍ତିରମ୍ଭିତ୍ତି.  
 (20) MR ମୁଦ୍ରଣ. (21) J ଉ. (22) MR<sub>1</sub>, J add ୧.